

جریان‌ها و جنبش‌های معنویت‌گرا

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰ تأیید: ۸۸/۲/۱۸

محمد جواد رودگر*

چکیده

نیاز فطری انسان به معنویت راستین و آرامش پایدار، امری مشهود است که در قالب گرایش به مکتب‌ها، جریان‌ها و حلقه‌های عرفانی و معناگرا در جهان جدید تجلی یافت و شاهدهی بر خداگرایی، آرامش‌طلبی، حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی و بازگشت به خویش‌شن خویش است؛ نیازی صادق که نظام سلطه سکولار - لیبرال در صدد اشباع کاذب آن برآمده و معنویت‌های مدرن، شبه عرفان‌ها و فرقه‌هایی را پدیدار ساخت تا به تخریب انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمال انسان مدرن در جهان جدید پردازد و لذا علیه ادیان توحیدی به خصوص اسلام ناب محمدی و عرفان جامع و کامل مبتنی بر آن، تهاجمی همه‌جانبه و به عبارت دیگر، ناتوی فرهنگی و جنگ نرمی را به راه انداخته است.

مقاله حاضر در صدد بازخوانی چرایی و چگونگی جریان‌ها و جنبش‌های نوپدید معنوی و شبه عرفان‌ها برآمده است و به تبیین عرفان حقیقی و ویژگی‌های اولیای خدا و عارفان راستین پرداخته است تا صراط مستقیم فطرت و راه‌هایی از کژراهه‌ها و ضلالت و غوایت شیطانی عصر مدرنیته گم نشود و معنویت‌گرایی دینی فزاینده، در جاده منتهی به حقیقت و کمال قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تهاجم فرهنگی، جنبش‌های نوپدید عرفانی، معنویت، اولیای خدا.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

هیچ حرکت، تلاش و پویایی نیست مگر آنکه در آن، محتاج «معرفت» هستیم و حرکت‌های فکری و تلاش‌های فرهنگی و پویش‌های شناختی - گرایش، نیاز به این معرفت را ضروری‌تر و عمیق‌تر می‌نماید. به نظر می‌رسد هر چه انسان درباره‌ی خویش و جهانی که در آن زندگی می‌کند، معرفت عمیق‌تر و فراگیرتر پیدا کند، ضریب خطا و آسیب‌پذیری او در گزینش‌ها، گرایش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها کمتر می‌شود و شاید به نقطه‌ی «صفر» برسد. پس بینش‌ها، به گرایش‌ها شکل و شاکله می‌دهد و انسان با نوع جهان‌بینی‌ای که برمی‌گزیند، زندگی می‌کند و آن جهان‌بینی به زندگی انسان معنا می‌دهد، یا معنا را از آن سلب می‌کند؛ یعنی بامعنایی و بی‌معنایی حیاتش فرع بر نوع بینش و طرز تلقی او از «هستی» و «خود» است. آیا انسان، هستی‌شناسی معنادار و دارای لایه‌های گوناگون آسمانی - زمینی، معنایی - مادی، غیب و شهادت دارد، یا هستی را مساوی با ماده می‌بیند و از «خود» تفسیر تک‌ساحتی ارائه می‌دهد، یا اینکه «خود» را موجودی واحد، دارای مراتب و درجات شناخته است؟ به هر حال انسان آگاه آزاد، اما عاقل مؤمن، بلکه عاشق، برحسب فطرت عشق، توان دستیابی به زندگی روحانی و حیات عقلانی را یافته تا به «حیات طیبه» نایل شود که تنها در پرتو «دین»، دینی که ریشه و حیانی و آسمانی دارد و از «جامعیت و کمال» بهره‌ور است، امکان دارد.

آدمی در جهان جدید که هویت از دست رفته‌اش را جستجو می‌کند و در پی وصل به اصل خویش است تا در دامگه حادثه و دیر خراب‌آباد، گرفتار «بحران هویت» نشود و «معرفت و معنویت» را توأمان، دین و دانش، سنت و صنعت،

ایدئولوژی و تکنولوژی، آسمان و زمین و وحی و خرد را از هم تفکیک ناشده و بلکه به هم پیوسته دارا شود، چون در معرض تهدیدهای فکری و تحویل گرایانه قرار دارد و تولد جنبش‌های نوپدید دینی و کیش‌ها و آئین‌های جدید معناگرا در همین جهت است، پس انسان نو، جهان جدید، آئین و ایمان جدید برایش تولید می‌شود که متأسفانه یا فاقد بُعد معرفت‌زایی و بینش‌افزایی است و یا معرفت‌های محدود و فروکاهیده را بر آن عرضه می‌کنند تا با خلق عرفان‌های کاذب و تکلیف‌گریز، روح و روان او را تسخیر و تخدیر نمایند و البته او را گرفتار بحران جدید هویت با پوسته دین، معنویت و عرفان نمایند. ایجاد بیش از هزار فرقه معنوی که همه در کشور امریکا موجود است و هفتصد فرقه آن در انگلستان و کمترین آن در سوئد و سوئیس که پنجاه تا صد فرقه‌اند، به جای آنکه بحران‌زدایی کند، بحران‌زایی کرده، حتی در خود امریکا که مهد چنین فرقه‌ها و فرقه‌سازی‌هایی است، صدها انجمن و مراکز فعالیت‌های ضد فرقه‌ای تشکیل شده است. در انگلستان «اداره کل ضد فرقه» به وجود آمد. در فرانسه وزارتخانه‌ای برای مبارزه با چنین فرقه‌هایی پدید آمده و این خود توطئه‌ای در جهت تخریب گرایش‌های مثبت معناگرایانه و تخدیر نیازهای صادق معنوی جامعه جهانی است؛ در کشورهای شرقی نیز با تولید عرفان‌های مونتاژشده از دین و آئین مثل: اسلام، بودیسم و ... از عرفان‌های منهای خدا، عشق‌های زمینی و تحریف‌شده، معنویت‌های شریعت‌گریز و فاقد عقلانیت و خردگرایی و جنبش‌های معناگرایی منهای معادباورانه یا معناگرایی تناسخی به میان آورده و به مکتب‌سازی‌ها و فرقه‌پردازی‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

ظهور دین جدید برای انسان جدید، دارای بار معنایی و معرفتی خاصی است؛ به تعبیر «هنگراف»: «در یک نظر، جنبش یا دین عصر جدید، ظهور و به‌روزرسانی جدید از دین‌داری قدیم و باستانی مغرب زمین است، اما از نگاهی دیگر، چه بسا جنبشی کاملاً جدید پنداشته شود که عقاید و اعمال ادیان موجود را برگزیده و درهم آمیخته است» (طالبی دارابی، ۱۳۸۳: ۲۹).

- به همین دلیل برخی مثل کریسایدز در یک گونه‌شناسی گروه‌های دینی - معنوی، آنها را به پنج دسته کلی تقسیم می‌کند:
۱. گروه‌های معنوی که بدون هر مشکلی می‌توان آنها را «ادیان جدید» یا «سازمان‌های نوپدید دینی» نام نهاد که در ۱۵۰ سال اخیر رشد کرده، خارج از ادیان اصیل‌اند؛ مثل کلیسای اتحاد، خانواده، ارتش عینی و ...
 ۲. گروه‌های جنبش‌های معنوی که فاقد سازمان رسمی‌اند و از «معنویت» دفاع کرده، از «دین» سخن نمی‌گویند. تفکیک معنویت از دین مثل جنبش‌های عصر جدید، رب‌النوع معنویت، ویکا و بت‌پرستی جدید.
 ۳. گروه‌های نوآور و اصلاح‌گرایانی که در درون ادیان سازمان‌یافته وجود دارند؛ مثل اِپس دئی.
 ۴. گروهی که نوعاً با معنویت درگیرند و مرتبط؛ مثل شفابخشی، مراقبه، تجسم‌بخشی، فال‌گیری، احضار ارواح.
 ۵. گروه‌هایی که دارای مهارت‌ها و خدمات خاصی‌اند و «جنبش بالقوه بشری» نامیده می‌شوند؛ مانند بیوفیدبک، برنامه‌ریزی برای رفع اضطراب زبانی و مانند آن (همان، ۱۳۸ - ۱۴۰).

اما برخی معتقدند که انسان معنوی امروز و مدرن، با انسان دینی سنتی در نوع اندیشه، نگاه و نگرش به جهان، خود و جامعه تفاوت‌های اساسی دارد؛ از این رو گرایش انسان جدید به «معنویت»، بیشتر از «دین» است و برخی مثل پروفیسور هیوستن/سمیت ریشه این گرایش به معنویت و نه دین را دو چیز می‌دانند: الف) دین، معنویت را نهادینه ساخته و موجب سرخوردگی شده است. ب) جذابیت‌های معنویت در نهادهای دین جدید.

سپس جهت‌های سه‌گانه حرکت انسان امروزی در پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی‌اش را چنین طرح می‌کند:

۱. دسته اول، به سوی نهادهای دینی محافظه‌کار رفته، که با تمام غفلت‌های عقلانی و اجتماعی هیچ‌گاه اجازه ورود دیدگاه‌های گوناگون به درون جوامع دینی را نداده‌اند و نمی‌دهند.

۲. دسته دوم، ادیان آسیایی یا شرقی‌اند که امروزه امریکا بستری برای تبلیغ بودیسم، هندوئیسم و دیگر ادیان شرقی شده است.

۳. دسته سوم، ادیان جدید یا جنبش‌های عصر جدید است که من آن را رویکرد «سلف‌سرویس به معنویت» می‌نامم که در بدترین شکل، به نوعی، به واقعیت‌گریزی شخصی می‌انجامد (همان، ۹۷).

پس یکی از پدیده‌های نوظهور که در ادبیات غرب پدید آمد و به جنبش‌های نوپدید دینی موسوم شده است به نام‌های مختلف: ادیان بدیل، ادیان دوران جدید، گروه مذهبی (Cult) یا (New Religious Movements) یا به صورت مخفف (N.R.M) نامیده شده است. این جنبش‌ها، اگرچه در غرب زاده شدند، در شرق مثل هند، چین و کره و

از جمله ایران نیز ترویج شده‌اند که مورد توجه دین‌پژوهان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، جرم‌شناسان و سیاستمداران قرار گرفته است و دو پدیده: دین عصر جدید (New Age Religion) و معنویت مدرن (Modern Spirituality) نیز در جهان حاضر مطرح‌اند؛ البته اشتراک‌ها و افتراق‌هایی نیز دارند. ناگفته نماند بایسته است که زمینه‌های نظری - تئوریک و بسترهای عملی - پراتیک ظهور و گسترش چنین جریان‌ها و پدیده‌هایی نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ اینکه: چگونه غرب در جریان مثلث:

معنویت‌گرایی سنتی

(دینی - فلسفی)

[قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی]

معنویت‌گرایی مدرن

(علمی - تجربی گرایانه) (با مبانی امانیستی، لیبرالیستی، سکولاریستی)
 [اواخر قرن پانزدهم میلادی به بعد] [نیمه دوم قرن بیستم به بعد ...]

هماره گرفتار اوج و حضيض‌ها، گرایش و گریزها بوده است و امروز ادیان بدوی و ابتدایی از سحرگرایی، مانا، فتیش‌پرستی تا انیمیسیم و ... در قالب جنبش‌های جدید معنویت‌گرا رشد یافته‌اند؟ در یک نگاه آماری

تعداد این جنبش‌ها در آغاز دهه ۷۰ میلادی قریب به ۸۰ فرقه، در آغاز دهه ۹۰ میلادی به حدود ۳۵۰ فرقه و امروز به بیش از ۲۵۰۰ جنبش و فرقه به صورت‌های شبه عرفانی رسیده است که امریکا و انگلیس، بیشترین سهم را در پدید آمدن چنین جنبش‌های نوظهور دارا هستند.

معنویت‌گرایی، خاستگاه و ویژگی‌ها

معنویت‌گرایی نیاز فطری و وجودی انسان است؛ انسانی که وجه جان او متوجه عالم غیب و غیب عالم است و همه هستی و حیاتش از ساحتی ملکوتی به ساحت مُلکی ظهور یافت و سرشتش به عشق و حب الهی سرشته شده؛ هرگاه از آن حقیقت فاصله گیرد و فراقی حاصل شود، ناله‌های او بلند می‌شود، تحمل دوری ندارد و از این‌رو همواره در پی وصل به اصل خویش است تا وصال را بر جای فراق و دیدار را بر جای هجران بنشانند. معنویت راستین، معنویتی است که اولاً خاستگاه آن در فطرت انسان است؛ ثانیاً اصالت را به غیب و باطن وجودی می‌دهد و روح الهی او که نفخه‌ای رحمانی است، حاکی از معناگرایی و باطن‌باوری انسان است؛ از این‌رو بایسته است در ساحت معنویت‌گرایی، هم شناخت جامع و کامل از نیاز وجودی و تمنای فطری انسان داشته باشیم و هم پاسخ به این نیاز را جامع و کامل ارائه دهیم. پس معنویت‌گرایی فرع، بر انسان‌شناسی است؛ و معناگرایی صائب و صادق، ذاتی انسان است، نه عَرَضی او.

بنابراین در معنویت‌گرایی، اگر قرائت درستی از فطرت نباشد یا سرشتمندی

انسان و فطرت‌گون بودن او نفی گردد، اصالت را به حس و طبیعت یا ماتریالیسم و آنگاه اصالت لذت می‌دهد، و یا اگر درک جامع و کاملی از نیاز صادق و جودی انسان نباشد، اصالت را به رهایی از رنج محض می‌دهد و از جنبه‌های ایجابی انسان غفلت می‌شود. اما اگر درک و درد فطرت انسان و اصالت به غیب باشد، معنویت‌گرایی سویه تصعید و تعالی انسان و جهت‌گیری توسعه و تکامل و جودی انسان خواهد داشت و معنویت با معرفت، عقلانیت، عدالت و حریت قرین خواهد شد و از دام‌های تنیده عوام‌زدگی، خرافات و پندارگرایی، تناسخ و معادگریزی، اباحه‌گرایی و خداگریزی رهایی خواهد یافت؛ معنویت خواهد شد که سلوک اخلاقی و عرفانی را در ساحت شریعت خواهد داشت و در مواجهه با عالم قُدُس و استعلای جودی و در ارتباط با «خدا» درک و دریافت خواهد شد.

بنابراین، معنویت جامع و کامل بر اصولی چون: خداگرایی، معادباوری، تقوا و پارسایی، معرفت و عقلانیت، بصیرت و اعتدال استوار است؛ برخلاف معنویت‌های سکولار و لیبرال که بر اصالت حس و لذت‌های جسمانی و جنسی، شراب، جادو، خرافات، برهنگی و سکس و حتی مواد مخدیری تکیه دارند. ناگفته نماند که جنبش‌های معناگرایی نو در غرب را نمی‌توان در یک رشته و دسته مشخصی قرار دارد و در یک سامانه معنایی و چیدمان نظری گنجانند؛ ولی شاخص‌های اصلی آنها عبارت‌اند از:

۱. شریعت‌گریزی یا به شریعت حداقل اکتفا کردن؛
۲. نداشتن مبانی نظری در انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و...؛
۳. اعتقاد به پلورالیسم دینی و آنگاه پلورالیسم معناگرایانه؛

۴. گروه‌گرایی و اقتدار را به شخصیت‌های کاریزماتیک دادن و تبدیل به فرقه، جریان و مکتب شدن؛

۵. استفاده از آموزه‌ تناسخ (در برخی از آنها) به جای تکیه بر معاد؛

۶. زبان ساده و روان و گاهی برهنه و عریان، بدون نزاکت و نزاهت؛

۷. توجه افراطی به انسان و انرژی‌های درونی او و آزادسازی آن انرژی‌ها و

مهم‌ترین سرچشمه‌های گرایش به چنین معنویت‌های نوپدید و جریان‌های معناگرا دو امر مهم است: الف) عقل‌گریزی و حس‌گرایی؛ ب) غریزه‌گرایی، تنوع‌طلبی و نادیده‌انگاری برخی امور فطری و مقدس، که در حقیقت طرح «سکولاریسم معنوی» برای نجات سکولاریسم و لیبرالیسم از حیث نظری و دموکراسی - لیبرال از حیث عملی است.

معنویت‌گرایی را در فلسفه‌های یونان باستان و پیش از قرون وسطی تا پس از قرون وسطی، و عصر رنسانس به صورت معنویت‌های فلسفی، سپس معنویت‌گرایی در عرفان، در روان‌شناسی جدید که روان‌شناسی انسان‌گرا و فراشخصی‌اند، به‌خصوص معنویت در جامعه‌شناسی در قالب کارکردهای معنوی دین که در کارهای امثال ماکس وبر، فروید، نظریه‌ کلیفورد گیرتز و ... آمده است، می‌توان دید. به همین دلیل واژه انگلیسی «معنویت» از ریشه لاتینی «Spiritu» مشتق شده که خود با نفس یا مبدأ حیات خویش پیوند خورده است. در گذشته واژه «معنویت» در تقابل با مادیات به کار می‌رفت و امروز یا در عصر پسامدرن غالباً به معنای «دین» کاربرد دارد و معنوی بودن - نه متدین بودن - در برخی اصطلاحات روان‌شناختی به همین معناست و بین دین و معنویت تفاوت قائل‌اند و معنویت را «دین درونی» که به پارسایی شخصی فرد مربوط

است تأویل کرده‌اند. اگرچه هنوز کسانی هستند که معنویت را به معنای دین، و دین را به معنای معنویت به کار می‌برند، معنویت اصطلاحی وسیع‌تر از دین است و نوعی رویکرد به زندگی است که درخواستی شخصی و هدف برای زندگی انسان است که تنها در ارتباط‌های فردی معنا می‌دهد؛ حتی در عشق، ایمان، امید و اعتقاد. برخی برای معنویت، چهار ویژگی قائل‌اند: ۱. معنویت، دستگامی ایمانی است نه امری خودساخته. ۲. در جستجوی معنا و هدف زندگی است. ۳. در ارتباط با دیگران است. ۴. باور به خود (خودباوری) است. از این‌رو برخی معنویت را جهان‌شمول، پدیده‌ای انسانی، قرار داشتن در سطحی پدیدارشناسانه و باطنی، رازآمیز، منبع نوعی انرژی اسرارآمیز، و کسب شفقت و همدردی می‌دانند.

- به هر حال معنویتی که در دنیای مدرن و جریان‌های جدید و فرقه‌ای مطرح می‌شوند «دنیاگرایانه» اند و ویژگی‌هایی دارند که عبارت‌اند از:
۱. فردگرایی؛ از حیث معنایی و ظهور در عالم خارج که درون خود فرد شکل می‌گیرد.
 ۲. کثرت‌گرایی معنوی؛
 ۳. ماده‌گرایی معنوی (معنویت طبیعی)؛
 ۴. نسبی‌گرا؛
 ۵. کارکرد این جهانی؛ (کارکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و...)
 ۶. معنویت خودبسنده است؛ و هیچ اتوریتة غیر انسانی را نمی‌پذیرد تا در جغرافیای چنین معنویتی، تنها خود انسان باشد؛ انسانی که از همه چیز بیرون از خود آزاد و رها باشد.
 ۷. شریعت‌ناپذیری معنویت؛ تا دین و بایدها و نبایدهای دینی را از ساحت

معنویت پاک سازد و بزدايد و هرگونه قيود را رفع نمايد؛ به گونه‌اي که همگان آزاد از قيد شريعت باشند.*

بايد بدانيم بدون شناخت ساحت‌هاي وجود انسان، نيازهاي طبيعي، فراطبيعي وي، گرايش‌هاي متعادل منهاي اصالت دادن به فطرت، روح و غيب، نمي‌توان معنويتي را طرح‌ريزي و تئوريزه کرد که پاسخ‌گوي انتظارات و نيازهاي آدمي باشد. بايد از تخيلات و پندارها، توهمات و خرافات‌گرایی بیرون آمد و حقایق وجودی انسان را یک روز در وئیل ماتریالیسم و روز دیگر در دره سکولاریسم دفن نکرد؛ و هر بار تنها به نجات خود و اقتدارگرایی شخصی، حزبی، سیاسی و اقتصادی فکر نکرد و آدمیان را به نام معنویت، در دام و دامن مادیت، آن هم مادیت نقاب‌دار گرفتار نکرد؛ و خدای خیالی، بهشت این جهانی، عروج رؤیایی، آزادی وهمی و رهایی از رنج‌های روانی را فراروی انسان مدرن و تشنه حقیقت و در جستجوی معنویت راستین قرار نداد؛ و عرفان‌های تخریبی و معنویت‌های نوپدید یا شبه عرفان‌ها را واسطه کسب قدرت، ثروت، شهوت و شهرت نکرد. بیاییم اعتراف کنیم که انسان باید با خدا از راهی که خدا نشان داده است و با پیروی از راهنمایان و راهبرانی که او فرستاده، با پیامبران و شریعت او ارتباط و پیوند برقرار سازد تا به سرمنزل مقصود و سعادت حقیقی و آرامش پایدار و خوشبختی واقعی برسد.

* بسیاری از مطالب را با استفاده از جزوه‌ای با عنوان: «معنویت " وجودی "» (جستاری در سکولاریسم معنوی در دنیای جدید) اثر آقای حبیب‌الله بابایی نوشته‌ام که جزوه‌ای مفید و راه‌گشا بوده است.

جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی و شبه عرفانی

زندگی در جوامع مدرن و قرار گرفتن انسان جدید در اوج «آسایش»، که محصول رشد علم تجربی، تمدن و تجدد بشر، صنعت، فناوری یا عقلانیت ابزاری بود، «آرامش» او را به هم ریخت و انسان جدید و مدرن را گرفتار بحران هویت، بحران اعتماد، بحران معنویت و چالش‌های دشوار عصر جدید کرد و اسطوره‌های علم‌گرایی و غول فناوری‌های عصری تضعیف و بلکه شکسته شد. به همین دلیل فضیلت‌گروی، عصر بازگشت به ایمان، جستجوی زندگی معنادار و آرامش پایدار و تمنای معنویت، در سرلوحه نیازها و انتظارات بشر جدید تمدن و تجددزده و گرفتار آتش دردآور نظام سلطه قرار گرفته است؛ به همین دلیل سکولاریسم حاکم بر جهان و نظام‌های دموکراسی لیبرال، به پرکردن خلأهای عصر جدید و پاسخ‌گویی به نیازهای صادق جدید اهتمام می‌ورزند، در نتیجه، دو طیف کلی و کلان از عرفان‌ها را مطرح می‌کنند و ارائه می‌دهند:

الف) عرفان‌های سنتی، باستانی و کهن، از شمینیزم تا آئین‌های شرقی، بودایی و هندو؛

ب) برساختن عرفان‌های نوظهور و جنبش‌های جدید معناگرا، با بن‌مایه‌های امانیستی، لیبرالیستی و سکولاریستی، همچنین خلق پیامبران دروغین معنویت، تا عرفان اصیل و صائب و نیاز صادق فطری بشر دورمانده از اصل خویش را با شبه عرفان‌ها، عرفان‌های آئینی و غیر دینی و تکلیف‌گریز و مونتازی از عرفان‌های اسلامی، مسیحی، یهودی، هندوئیسم، بودیسم و ... پاسخ دهند و از سوی دیگر با موج دین‌گرایی فزاینده و اسلام‌خواهی رو به رشد و معناگرایی حیات‌بخش و سعادت‌آفرینی که از رهگذر انقلاب اسلامی

در جهان معاصر پدیدار شده است، مخالفت و معارضة و مبارزه کنند و از سوی سوم با رشد معنویت ناب اسلامی که بر اثر گسترش آموزه‌های اخلاقی - عرفانی اسلام شیعی که با دکتترین ولایت دینی و سیاسی گره خورده است نیز مبارزه کنند و به همین دلیل، با تهاجم فرهنگی و شبیخون و ناتوی فرهنگی، به رشد فرقه‌ها و جریان‌ها و بلکه فرقه‌سازی و جریان‌پردازی عرفانی، معناگرا اما تحریف و ترورشده پردازند تا عرفان اخلاق‌بنیاد، عرفان فطرت‌پذیر و عقلانی، عرفان معتدل و معقول، عرفان ضد خرقة و خرافه، ضد جهالت و غفلت، ضد انزوا و رخوت و عرفان حماسی و جهادی را مهجور و منزوی نمایند و در یک کلمه، عرفان شریعت‌گرای شهوت‌گریز را که توحیدمدار، ولایت‌گرا، معاداندیش، عدالت‌گستر، زندگی‌ساز و تمدن‌پرداز است، به محاق درآورند.

بنابراین می‌باید به پرسش‌های تازه نسل جوان در عرصه عرفان‌گرایی و به‌خصوص پیام و پاسخ عرفان‌های نوظهور و کاذب کوئیلو، کریشنامورتی، اکتکار، اشو، ماهاریشی و مانند آن در یک هندسه معرفتی - معنویتی پاسخ درخور، ژرف و شایسته داد و به نقد ایجابی - سلبی چنین عرفان‌نماها و عارف‌نمایانی پرداخت و ریشه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی - اجتماعی فرقه‌سازی‌ها و دکان‌داری‌ها را شناسایی کرد و تاریخ و جغرافیای طبیعی، معرفتی و سیاسی چنین جریان‌های نوپدید و جنبش‌های نوآمد معناگرا در عرصه‌های ادبیات و هنر و سینما و ... را دریافت و با نقد آنها عرفان اصیل، جامع، کامل و کارآمد را از منابع عمیق، انیق، دقیق و سرچشمه‌های زلال آیات، احادیث و ادعیه تبیین کرد و نشان داد تا به تعبیر مقام معظم رهبری، نسل جوان

در دام عنکبوت‌های دنیادارِ دکان‌دار وارد نشوند که به اسم معنویت نیز عرضه می‌شود (خامنه‌ای، ۸۶).

عرفان، گوهر و جان‌مایه‌ی تعالیم انبیا و از نیازهای صادق فطرت انسان است که در شریعت کامل و حَقّه‌ی محمدی ظهور یافت و البته عناصر عرفانی در قدیمی‌ترین ادیان مانند هندی، بودایی، یوگایی تا تائویی، و در ادیان سامی و ابراهیمی از جمله یهودیت و مسیحیت نیز وجود داشته است؛ اما گرفتار تحریف و انحراف شد. چنان‌که در تعالیم و آموزه‌های معنوی اسلام نیز مطرح بود و گروهی به دلیل تمسک نکردن به تقلین یا اسلام نبوت و امامت، اسلام قرآن و عترت، عامل انحراف‌هایی در آن شدند و عرفان صوفیانه امثال حسن بصری، عثمان بن مظعون تا عرفان‌های انحرافی و در برابر ولایت کسان‌ی همچون ابوهاشم کوفی صوفی و مانند آن ظهور یافت؛ درحالی‌که معنویت اسلامی در متن زندگی جاری است و در آن، مرزی بین ماده و معنا و عرفی و قدسی وجود ندارد و پیامبر و علی علیه السلام و امامان علیهم السلام به ما آموختند که می‌توان در همه قلمروها و ساحت‌های زندگی معنوی بود و عبادت و عبودیت و یاد خدا از حیث مفهوم و مصداق به اندازه‌ای وسیع است که همه شئون زندگی را دربر می‌گیرد: از خوردن و خوابیدن تا جنگ و صلح، تجارت، مدیریت، حکومت، سیاست و مانند آن. در معرفت‌شناسی عرفانی مبتنی بر قرآن و سنت و سیره انسان کامل معصوم علیه السلام عقل و عشق، علم و ایمان، آگاهی و گواهی، معرفت و محبت، احساس، ادراک و اشراق، همه در پرتو «وحی» شکوفا شده و به رسمیت شناخته شده‌اند، تا عقل و حیوانی و بشری و تجربه‌های سلوکی و عرفانی با تجربه‌های علمی و خردگرایانه مانعة‌الجمع نباشد. پس سیر و سلوک همه‌جانبه و فراگیر در

عرفان ناب اسلامی وجود دارد؛ اما و هزار اما که همواره خطر تحریف، تحجر، انحراف و التقاط در ساحت عرفان ناب اسلامی نیز به صورت علمی و عملی وجود داشته و عرفان حقیقی و راستین را با چالش‌های فراوان مواجه ساخته است. به تعبیر علی علیه السلام:

«إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ» (نهج البلاغه، خ ۵۰)

تا خاستگاه انحراف و تحریف‌زایی را در نادانی و هواپرستی جستجو نمایم که چگونه جهالت و نفس‌پرستی، عامل عرفان‌های اختراعی و سیر و سلوک ساختگی شده و سپس دشمنان آگاه و زیرک، به دست دوستان ناآگاه و احمق و عالمان متهتک و جاهلان متنسک، به عرفان‌سازی‌ها و فرقه‌پردازی‌ها اهتمام می‌ورزند تا عرفان قرآنی - اهل‌بیتی را منزوی و مهجور کنند.

یکی از ویژگی‌های فرقه‌ها، داشتن بنیان‌گذار و شخصیت کاریزماتیک آن است که در رأس ساختار تشکیلاتی قرار می‌گیرد و آن را رهبری می‌کند و به جای دعوت به خدا و پیروی فرمان‌های الهی، به سوی خود و تبعیت از خود و ولایت‌پذیری از خود می‌پردازد و از عشق و ایثار و وفاداری به خود، برای توفیق در سلوک معنوی سخن به میان می‌آورد و مریدپروری و مریدسازی می‌کنند و به صورت «خودکامه» فرقه یا جریان ساخته‌شده را هدایت، کنترل و جهت‌دهی می‌نماید. همچنین فنون خاص مجاب‌سازی، پیوستن افراد، ماندن و اطاعت کردن، از همه ظرفیت‌ها، روش‌های روان‌شناختی، اجتماعی نیز استفاده می‌کند و دکترین فکری، سیاسی و معنوی خویش را به صورت شفاف و با ادبیات جذاب ارائه می‌نماید (ر.ک: جامعه مدرسین، ۱۴۲۹ق: ۲۹-۴۸).

بسترشناسی، زمینه‌یابی و وجوه علل رشد فرقه‌های نوپدید «معنویت‌گرا»:

۱. مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و تأکید بر نیازمندی بشر به ساحت دین؛
۲. تأثیرگذاری مفاهیم مؤثری چون پلورالیسم دینی در بسترهای فرهنگی جوامع؛
۳. نیاز بشر به آرامش معنوی؛
۴. جایگزین‌سازی محسوس معنویت به جای شریعت و مشکلات روحی - روانی انسان‌ها؛

۵. گرایش نسل نو به قرائت‌های جدید از دین رسمی (همان، ۲۹) که برخی از بُعد معرفت‌شناختی و بعضی از جنبه روان‌شناختی، که در کنار انگیزه‌شناسی رهبران فرقه‌ها و جریان‌های معناگرا نیز بسیار مهم است. آری بازسازی، پنهان‌سازی و توجیه انگیزه‌های پنهان در زمان آشکار شدن به وسیله برخی رفتارها و تقاضاها که ریشه فکری - روانی دارد، عامل اقدام نقاب‌دارانه خواهد شد؛ لکن در برآیندی واقعی می‌توان انگیزه‌های ذیل را در فرقه‌سازی‌ها، جریان‌پردازی‌ها، قطب‌گرایی‌ها و مریدپروری‌ها و مانند آن مطرح کرد:

- | | | |
|--|---|---|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. خودخواهی پنهان که نیاز به تحلیل و واکاوی دقیق دارد. ۲. جاه‌طلبی و مقام‌جویی و شهرت‌خواهی؛ ۳. ثروت‌اندوزی، مال‌افزایی و تکاثرطلبی؛ ۴. سیاسی بودن به معنای سرباز نظام‌های سلطه و استکباری و آنها از استبدادی شدن (فرقه بایبه، بهائیت، قادریه، شیخیه و...) ۵. پرکردن خلأهای روحی - روانی و جبران شکست‌های خود در زندگی و مانند آن. | } | <p>شناخت فرقه‌ها و رهبران
آنها از حیث انگیزشی</p> |
|--|---|---|

حال اگر در فرقه‌شناسی و جریان‌شناسی‌های دهه‌های اخیر به ساحت‌های بینشی، گرایشی، انگیزشی و روشی آنها توجه دقیق داشته باشیم و به کارکردهای آنها، رفتارهای فردی، فرقه‌ای و اجتماعی آنان نگاه تحلیلی و پدیدارشناختی افکنیم، درمی‌یابیم بیش از آنکه به ارائه بینش جامع و کامل و گرایش و روش معقول و معتدل در زندگی پردازند، جنبه‌های انگیزشی را که روحی، عاطفی و روانی است بیشتر و برتر نشان می‌دهند؛ بدین ترتیب فرد را از حیث روان‌شناختی در مواجهه با بسیاری از مسائل و امور قرار می‌دهند و قدرت تفکر، خلاقیت، عقلانیت، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را از او سلب می‌کنند، قدرت نقد و خودنقدی را از او می‌گیرند و او را عمل‌گرایی محض پرورش می‌دهند تا در دل عمل گرفتار شود و پیرامون خویش را نبیند و با شخصیت‌ها، مکتب‌ها، جریان‌ها و بینش‌ها و روش‌های دیگر بیگانه شود و به تفکر و تأمل نپردازد.

یکی از پیامدهای تهاجم فرهنگی، سلب قدرت تجزیه و تحلیل فرقه‌ها و رهبران کاریزمای آنها و با خود بیگانه شدن است تا بتوانند از آنها استفاده‌های «ابزاری» نمایند؛ یا آنان را درباره فضای حاکم بر جامعه جهانی بی‌خبر از پیرامون و بدون تعهد تربیت نمایند و چه چیزی از بی‌خبری از پیرامون و بی‌تعهدی به محیط اطرافمان و حاکمانی که ما با آنها مواجه هستیم خسارت‌زاتر خواهد بود؟ مگر این روش، نوعی تخدیر فردی و اجتماعی نیست؟ و ای بسا به تدریج به استحاله معرفتی - معنویتی جامعه پردازند و آرام‌آرام علیه همه عقاید و ارزش‌های فرد و جامعه کودتای سفید یا غیر خونین به راه بیندازند و پارادیم‌های فکری -

سیاسی خود را حاکم کنند و افراد و اجتماع، یکباره در چنبرهٔ تهاجم فرهنگی آنها گرفتار شوند و خویش را در دام آنها اسیر بینند؛ تجربه‌های تلخ استعمار جدید در بسیاری از ممالک، خود شاهد و گواه تاریخی و عینی بر چنین مسئله‌ای است.

علل پیدایش و گسترش جنبش‌های نوپدید دینی

الف در غرب:

۱. پدیدهٔ جهانی شدن و جهانی‌سازی؛
۲. ظهور پست‌مدرنیسم که به شالوده‌شکنی می‌پردازد.
۳. ترویج آیین‌های شرقی در قالب تجارت جهانی؛
۴. خلأ معنوی در غرب به‌خصوص نسل جوان؛
۵. شکست مکتب‌های ماتریالیستی با قالب‌های لیبرالیستی در غرب؛
۶. وجود انجمن‌های فرماسوئری؛
۷. رسانه‌ها و ماهواره‌ها؛
۸. بحران هویت دینی؛
۹. نیاز به امر قدسی؛
۱۰. دورسازی جریان‌های عرفانی جدید از سیاست و سیاست‌زدگی؛
۱۱. نامفهوم بودن یا مبهم بودن گزاره‌ها و آموزه‌های دینی در غرب؛
۱۲. تحریف در الفاظ و معانی دینی در غرب و نقش دین‌گريزانهٔ آن.

ب) در شرق به خصوص ایران:

۱. ناآشنایی با مبانی و مؤلفه‌های شاخص‌های عرفان اسلامی؛
۲. نداشتن آشنایی عمیق و همه‌جانبه با آموزه‌های عقیدتی - اخلاقی و تربیتی اسلام؛
۳. آسان‌گیری در شریعت به وسیله برخی عرفان‌های صوفیانه و جنبش‌های جدید دینی؛
۴. شریعت‌گریزی عرفان‌های سکولار، و معناگرایی منهای بایدها و نبایدهای شرعی؛
۵. گروه‌گرایی و بهره‌گیری از شخصیت‌های کاریزماتیک و حتی ساختن چنین شخصیت‌های مقدس و کاریزما؛
۶. ناآشنایی با ادیان و آیین‌های دیگر و تجربه‌های عرفانی رقیب؛
۷. ارائه نکردن محتوا - معرفت و تجربه، و تعبیرهای سلوکی - عرفانی در قالب زبان نوآمد؛
۸. بهره‌گیری نکردن از «زبان هنر» به صورت منطقی، معقول و گسترده مثل موسیقی و مانند آن؛
۹. تأکیدهای افراطی بر ظواهر دین و شریعت، و غفلت از باطن و لایه‌های پنهانی تر دین و شریعت؛
۱۰. جذابیت‌های تعالیم معنوی گروه‌های جدید؛
۱۱. کارکردی نشان دادن تجربه‌های عرفانی - معنوی جنبش‌های جدید؛
۱۲. ساده و در دسترس بودن تجربه‌های معنوی گروه‌های نو؛
۱۳. صلح‌گرایی در جنبش‌های جدید معناگرا؛
۱۴. حرکت به سمت جهانی شدن و تأثیر آن در گرایش‌های جدید؛
۱۵. روش‌های اشتباه یا سخت‌گیرانه انتقال آموزه‌های دینی در کودک،

- نوجوان و جوان؛
۱۶. نداشتن تعامل منطقی و هدفدار رسانه‌های تصویری، شنیداری، دیداری و ... با هم و حتی تناقض‌گویی؛
۱۷. فاصله آرمان‌ها و واقعیت‌ها در جنبه‌های نظری و عملی دین در جامعه و تبلیغ دشمن بر روی آن؛
۱۸. تنازعات و تعارضات جناحی و جریان‌ی، و ظهور قدرت‌گرایی و منفعت‌پرستی در میان سیاستمداران جامعه؛
۱۹. وجود زبان و ادبیات خاص، مشکل بودن و قابل فهم نبودن عرفان مصطلح در جامعه، یا قوت در توزیع عرفان‌های کاذب؛
۲۰. گرایش عرفان‌های غیر دینی یا ضد دینی به جنبه جسمانی و شهوانی، و مطرح کردن تجربه‌های جنسی، گسترش مواد مخدیری و گیاهان دارویی توهم‌زا، و ضمیمه کردن گرایش‌های مذهبی برخی از جوانان ناآگاه به آنها و مانند آن؛
۲۱. پوشش اطلاعاتی - خبری و رسانه‌ای - ماهواره‌ای گستره غرب؛
۲۲. رعایت نکردن پلورالیسم اجتماعی دین در عرصه جامعه و ایجاد تنش؛
۲۳. بحران رویارویی سنت و مدرنیته و قرار گرفتن در دوران گذار؛
۲۴. تحریف مفاهیم دینی اصیل مانند زهد، انتظار، مهدویت، عاشورا؛
۲۵. اختلاف نسل‌ها از حیث بینش و گرایش، و در نتیجه آسیب‌های گفتمانی بین آنها و مانند آن؛
۲۶. نبود طرح انتقادی و تطبیقی مقولات معناگرایانه در جامعه به صورت وسیع و با زبان نسل جوان؛
۲۷. معرفی نکردن الگوهای عرفانی مثبت و موفق در جامعه به صورت گسترده؛

۲۸. تأکید افراطی بر جنبه فقهی دین و توجه ناچیز یا بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی - عرفانی شریعت اسلامی؛

۲۹. به وظیفه عمل نکردن عالمان دینی، مبلغان اسلامی، متصدیان امور فرهنگی به طور بایسته و شایسته، از جمله نداشتن استراتژی و تاکتیک مقابله با تهاجم فرهنگی و مانند آن؛ (اگر چه اکنون طرح «مهندسی فرهنگی» مطرح شده است).^{*} ناگفته نماند در خصوص جنبش‌های نوپدید دینی، معنویت‌گرا و عرفان‌های کاذب یا شبه عرفان‌ها، تقسیمات گوناگون شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

عرفان‌های انحرافی (شبه عرفان‌ها)**

۱. عرفان‌های هندوئی

الف) عرفان‌های باستانی: برهمنیسم، آیین جین، بودیسم، تانتر؛
ب) عرفان‌های نوظهور: یوگا، اُشو، سای بابا، رام‌الله، کریشنا، یوگاناندا، دلایی لامای چهاردهم، چوبرا.

* برخی از علل و عوامل یا زمینه‌ها با استفاده از این مقالات نوشته شده‌اند: هادی، وکیلی؛ «آسیب‌شناسی معنویت‌گرایی نوپدید در ایران»؛ کتاب نقد؛ ش ۴۵، سال ۱۳۸۶ ش، ۳-۱۳؛ گروه مؤلفان؛ «جنبش‌های نوپدید باطنی در ایران»؛ آئین سلوک؛ ش ۵ و ۶، ۸۵-۶۲-۷۱.
** ر.ک: فعالی؛ آفتاب و سایه‌ها؛ ص ۲۵-۳۷۴.

۲. عرفان‌های امریکایی

- الف) عرفان‌های سرخ‌پوستی: عرفان تولتک، عرفان سو، عرفان ساحری؛
 ب) عرفان اکنکار؛
 ج) عرفان پائولو کوئلیو؛

۳. عرفان مسیحی

۴. عرفان یهودی (کابالا)

۵. آئین ذن

۶. فراعلم

- الف) فراروان‌شناسی: فنگ‌شویی، ریکی، تاروت، ان.ال.پی، هپنوتیزم، مدیتیشن، تجسم خلاق، موفقیت، چهره‌شناسی، کف‌بینی، تأثیر ستارگان بر سرنوشت، تأثیر حیوانات بر سرنوشت، پیشگویی، طالع‌بینی، روان‌شناسی کاربردی.
- ب) روان‌درمانی: رنگ‌درمانی، موسیقی‌درمانی، معنادرمانی، باتری‌درمانی، هنردرمانی، مغناطیس‌درمانی، خنده‌درمانی، هاله‌بینی و انرژی‌درمانی، سنگ‌درمانی، ازدواج‌درمانی.
- در نگاهی دیگر، معنویت‌های ظهوریافته به دو گروه کلی و کلان تقسیم‌پذیرند:
- الف) معنویت‌هایی که خاستگاه الهیاتی در ادیان سامی مثل یهودیت، مسیحیت و اسلام، یا در ادیان و آیین‌های شرقی مثل هندوئیسم، بودیسم، شیئتوئیسم و مانند آن دارند. در بودیسم شاهد فرقه‌هایی چون مه‌ایانه،

هینایانه؛ در یهود شاهد فرقه‌هایی مثل فرسیان، صدوقیان و فرقه عرفانی کابالی در مسیحیت، و شاهد فرقه‌های جدید مانند ارتدوکس، کاتولیک، پروتستان، و فرقه‌ها و جریان‌های کوچک‌تر هستیم.

ب) معنویت‌های رازورانه، باطنی - عرفانی که انسان را به سوی «سفر معنوی» در درون خود دعوت می‌کنند که معنویت خودمحور یا خودبنیاد نام دارند و ممکن است منشأ شرقی داشته باشند مثل: سای‌بابا، مهربابا، اشو، رام‌الله، ریکی، اکنکار، که بحث تناسخ، گردونه بازپیدایی و تولدهای مجدد یا زندگی متوالی را مطرح کرده و معادگريزانه‌اند. معنویت‌های این چنین منشأ غربی دارند و معمولاً امریکا مهد شکل‌گیری و پرورش و گسترش آنهاست و شاهدان یهوه، مرمون‌ها، رائلینان از جمله آنها هستند (دارابی، ۱۳۸۳: ۲۹).

برخی نیز در تقسیم‌بندی دیگر، گروه‌های معنویت‌گرا و جنبش‌های جدید دینی در ایران را در چند شاخه اصلی ذیل تقسیم کرده‌اند (کیانی، ۱۳۸۵: ۷۷ و ۷۸):

الف) گروه‌هایی که منشأ غیر وحیانی دارند:

۱. گروه‌هایی که الحادی و ضد مذهبی‌اند: رائلینان، کلیسای شیطان؛
۲. گروه‌هایی که با تبلیغ ظواهر دینی همراه است و اغلب منشأ شرقی دارند: مهربابا، سای‌بابا، رام‌الله، اشو، سیک‌ها و مانند آن؛
۳. گروه‌هایی که فعالیت آنها منافات چندانی با تبلیغ روش‌ها و آیین‌های مذهبی ندارد و یا خنثی هستند: فانون دافا، یوگا، ریکی، اکنکار و تی‌ام.

ب) گروه‌هایی که منشأ وحیانی دارند؛ اگرچه در برخی موارد کاملاً مخالف

شریعت‌اند:

۱. گروه‌های زیرشاخهٔ اسلامی: نریدیان (شیطان‌پرستان)، وهابیت، بهائیت و گروه‌های صوفیه [جدید] و مانند آن؛
 ۲. گروه‌های زیرشاخهٔ مسیحیت، مورمون‌ها، مدینیسیم، شاهدان یهوه؛
 ۳. گروه‌های مذهبی با خاستگاه ایران پیش از اسلام: مانی و مانند آن.
- بر اساس مطالعات انجام‌شده دربارهٔ عرفان‌های دینی، غیر دینی، آئینی و مانند آن به وسیلهٔ نویسنده، تقسیم‌بندی ذیل مطرح می‌گردد:

جریان‌شناسی

۱. جریان‌های دینی
 - الف) اسلامی: اسلامی - شیعی (اهل‌بیتی)، اسلامی - سنی (صوفیانه ...)
 - ب) غیر اسلامی: زرتشتی، یهودی، مسیحی.
۲. جریان‌های آیینی
 - الف) هندوئی: برهمنیسم، جینیسم، بودیسم و...
 - ب) چینی: تائوئیسم، شینتوئیسم و...
۳. جریان‌های غیردینی
 - الف) اروپایی
عرفان بر اساس دو قرائت:
 ۱. ساخت‌گرایی: گرایش معرفت‌شناختی به عرفان استیون کتز (Steven Katz) (حالات و تجربیات عرفانی، ساختهٔ بشر است یا دست‌ساخت خود فاعل شناخت و تجربه، و...)

۲. ذات‌گرایی: واتر. استیس

گوهر ادیان، همین هستهٔ مشترک یعنی عرفان و تجربهٔ عرفانی است که به پلورالیسم عرفانی و دینی می‌انجامد؛ دیدن یکبار مجسمه و دو بار تفسیر؛ تجربهٔ واحد - تفسیر متکثر).

ب) امریکایی

۱. سرخ‌پوستی کاستاندایی؛

۲. اکنکاری؛

۳. وین دایر، عرفان‌درمانی، مراقبه و مانند آن؛

۴. کوئیلیوئی.

به هر حال در جنبش‌های جدید و «معنویت مدرن» یا معنویت سلف‌سرویی یا کافه‌تریایی که محصول درهم‌آمیختگی فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی، فلسفی، عرفانی و مانند آن هستند، به شعار «خدا را در درون خود بجوید، نه بیرون از خود» که شعاری چندپهلوست، مبنای امانیستی و سکولاریستی می‌دهند تا معنویت با سفر به درون و در جریان خلسه و خلوت رخ نماید و انسان به انزوا و خلوت برود و از نظام‌های دموکراسی - لیبرال و نظام سلطهٔ جهانی بی‌خبر گردد و درون‌گرایی محض با قرائت سکولاریستی یا خودبنیادی، خودفرمان‌فرمایی، خودخدایی صورت گیرد؛ پس خودگرایی، فردگرایی، فروکاستن خدا به موجودی در درون انسان و... در چنین جنبش‌هایی اهمیت بسزا دارد.

ملاک‌های شناخت اولیای خدا، عالمان ربانی و عارفان حقیقی

ابتدا نکاتی دربارهٔ وظایف ما دربارهٔ «شناخت اولیای خدا» مطرح می‌کنیم که

عبارت‌اند از:

۱. شناخت دین (دین‌شناسی) و دین‌داران واقعی از رهگذر قرآن و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ» (اسراء (۱۷): ۹)؛ یا شناخت اسلام از رهگذر «ثقلین» و معیار و شاخص قرار دادن آن در شناخت شخصیت‌ها و مدعیات آنها؛
 ۲. پرسش از «اهل‌الذکر»، خبرگان و اسلام‌شناسان و عرفان‌شناسان واقعی یا خبرگان عرصه سیر و سلوک راستین؛
 ۳. تحقیق شخصی و صبر در یافتن آنها؛
 ۴. رعایت احتیاط در دستورالعمل گرفتن و خود را به دیگران سپردن (حوصله توأم با بیداری و پایداری در راه رسیدن به حقیقت)؛
 ۵. توکل بر خدا؛
 ۶. توسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام و یاری جستن از آنها؛
 ۷. خواستن از خداوند در نهایت صدق و صفا که قطعاً یاری‌دهنده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت (۲۹): ۶۹)؛
 ۸. معیارشناسی در جهت حق و حق‌مداران و در جستجوی عالمان ربانی بودن؛
 ۹. معرفی استاد سابق؛ استادی را که برمی‌گزینیم تا هویت اصیل و شناسنامه سلوکی او کاملاً مشخص گردد؛
 ۱۰. عرفان جامع، کامل و قرآنی - اهل‌بیتی را شناختن و در پی آن بودن.
- ایکون ملاک‌ها و معیارهایی که می‌توان با آنها به شناخت «اولیاءالله» اهتمام ورزید:
۱. تقید و تعبد به شرع مقدس؛

۲. اجتهاد در اصول و فروع دین؛
 ۳. تجلی‌گاه یاد خدا و شهود رب، و ظهور آن در انقلاب درونی فرد سالک و استاد راه؛
 ۴. توحیدمحوری؛
 ۵. ولایت‌مداری به معنای عرفان - شیعی؛
 ۶. کتمان سر؛
 ۷. اهل علم و معرفت بودن؛
 ۸. عاقل و اندیشه‌ورز و خردگرا بودن؛
 ۹. خداخواهی و خداجویی و دعوت به سوی خدا، نه خود؛
 ۱۰. صرف دهه‌های زندگی خویش در تزکیهٔ نفس، تعلیم و تعلم و معرفت به دین (درک و درد دین داشتن) یا عرفان عملی را در سطح و ساحت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی‌اش دیدن (رودگر، ۱۳۸۷: ۱۷ - ۳۰)؛ و مانند آن. به هر حال به تعبیر علامه طباطبائی رحمته‌الله: «اگرچه این مکتب‌ها و ادیان به نوعی فرزندان دین فطرت و توحید هستند، ولی فرزندان ناخلف و ناصالح‌اند» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۶ - ۱۸۹).
- فطرت دارای خصائصی است که عبارت‌اند از:
- الف) خصائص بینشی (مانند توحیدشناسی، خالق‌شناسی، فضیلت‌شناسی)؛
 - ب) خصائص توانشی (مانند توان شناخت، فهم، تفکر و تعقل، توکل)؛
 - ج) خصائص گرایشی (مانند حقیقت‌جویی، کمال‌گرایی، علم‌خواهی).
- عرفان نتیجهٔ حلقوی فطرت، دین و تجربه است و با رونمایی فطرت و فهم ساحت باطنی دین و شریعت و التزام عملی به آداب و اسرار شریعت و تجربهٔ

صائب و صادق و خالص معنوی - سلوکی عرفان حقیقی خودنمایی می کند که:

آن خداوندی که از ماء مهین کرد پیدا صورتی زهره جبین
تخم عرفان در زمین دل نهاد از وجودش جان عالم گشت شاد

(صدرا، ۱۳۴)

عارف بیداردل با سرمایه‌های شناختی به حیطة توانش فطرتش وارد خواهد شد و بر محور: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ...» (مائده (۵): ۱۶) معرفت عرفانی، شهودی و تجربه باطنی آفرین خواهد داشت.
به تعبیر اقبال لاهوری:

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک تا که آگه گردد از خود جان پاک
چون که آگه گردد از خود جان پاک جذب کوی حق شود او سینه‌چاک

و به تعبیر مرحوم علامه جعفری: «عرفان اسلامی گسترش و اشراف نورانی "من انسانی" بر جان هستی است به جهت قرار گرفتن "من" در جاذبه کمال مطلق، که به لقاء الله منتهی می گردد» (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۳).

نتیجه آنکه عرفان شریعت محور و مبتنی بر معرفت خدا و محبت الهی و ولایت مطلقه الهیه و مظاهر تام و تمام این ولایت مطلقه و کلیه، یعنی انسان‌های کامل معصوم علیهم‌السلام از خاتم الانبیا تا خاتم الاوصیا علیهم‌السلام عرفان کمال بخش، سعادت آفرین، جامع و کامل است که در قرآن کریم و احادیث و ادعیه مأثور تجلی یافته است.

نتیجه‌گیری

گرایش صادق فطری انسان به کمال و معنویت و تجربه‌های چندین قرن دوری از فطرت و گرایش‌های عالی آن، انسان را متوجه خلأ عظیم وجودی خود کرد تا در کنار پیشرفت و توسعه علمی - تکنولوژیک و رسیدن به آسایش‌های اقتصادی و حیات طبیعی، در پی گمشده اصلی خود و آرامش پایدار برود که البته رویکردی بسیار مبارک است و حدوث انقلاب اسلامی ایران و تغییر معادلات فکری - فلسفی و سیاسی - اجتماعی جهان جدید و تأثیر شگرف اندیشه‌ها و حالات و روحیات معمار بزرگ نظام مقدس جمهوری اسلامی، عاملی شد تا چنین گرایش و رویکردی در میان جوامع، اعم از نخبگان و توده‌های میانی و به‌خصوص نسل جوان جامعه جهانی به سوی فعلیت برود و بار دیگر «دین»، آن هم اسلام ناب، زعامت و مرجعیت فکری، فرهنگی، معنوی و آنگاه مدیریت اجتماعی جامعه بین‌المللی را فتح نماید و دکترین دموکراسی - لیبرال و تئوری‌های ماتریالیستی - لیبرالیستی و اندیشه و سیاست سکولاریستی رو به افول و زوال برود تا سران نظام سلطه را بر آن دارد که به نوعی خلأهای روحی و نیازهای فکری - معنوی جامعه از جمله جوانان در دنیای مدرن و فوق مدرن را پوشش دهند؛ از این رو به جعل معنویت‌های سکولاریستی، شبه عرفان‌ها و سنت‌گرایی بدون عقلانیت و عدالت‌خواهی روی آوردند و به فرقه‌سازی‌ها و جریان‌پردازی‌های متکثر پرداختند تا اصل نیاز و تشنگی صادق را با عرضه‌های تقلبی و کاذب و فرمول‌های معناگرای تخریبی، به طور کاذب اشباع نمایند و نظام سکولاریستی - لیبرالیستی را نجات دهند. آنها در حقیقت تهاجمی

سهمگین، بلکه ناتویی فرهنگی - معناگرایانه ایجاد کردند که در مقاله حاضر، به انواع و اقسام معنویت‌های نوپدید، شبه عرفان‌ها، راهکارهای شناخت عرفان صادق از کاذب و خاستگاه‌های پیدایش و گسترش معناگرایی تخریری اشاراتی شده است و محصول آن چنین است که بسترهای معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و سپس سیاسی - اقتصادی عرفان‌های کاذب را باید شناخت و با عرضه معنویت، اخلاق، عرفان و سیر و سلوک حقیقی با تکیه بر معرفت دینی، عقاید حقه و احکام و حکم صادق و صائب و کارآمد، در قالب زبان نوآمد و معطوف به نیازهای جدید روحی - روانی جامعه به‌خصوص جوانان، آنان را در برابر تهاجم و ناتوی فرهنگی نظام سلطه بیمه کرد و مصونیت بخشید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. جامعه مدرسین، بی تا، مدیریت سیاسی، قبیله حبله، قم.
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶، عرفان اسلامی، چ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی اردیبهشت ۸۶ در جمع دانشجویان بسیجی.
۶. دارابی، طالب، ۱۳۸۳، درآمدی بر چرایی و چیستی ادیان جدید، اخبار دین، دوم، ۷، ۹۷، تهران، مؤسسه گفتگوی ادیان.
۷. دارابی، طالب، ۱۳۸۳، دین‌های جهان مدرن، اخبار دین، ۸، ۲۹، تهران.
۸. رودگر، محمدجواد، ۱۳۸۷، صحیفه عرفان، قم، وثوق.
۹. صدرا، محمدبن‌ابراهیم، ۱۳۸۲، مثنوی صدرا، تهران، مولی.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳، المیزان، نشر مؤسسه اعلمی، بیروت.
۱۱. فعالی، محمدتقی، ۱۳۸۶، آفتاب و سایه‌ها، ۲، تهران: نجم‌الهدی.
۱۲. کیانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، جنبش‌های نوپدید باطنی در ایران، آئین سلوک، ش ۵ و ۶، تهران.
۱۳. وکیلی، هادی، ۱۳۸۶، آسیب‌شناسی معنویت‌گرایی نوپدید در ایران، کتاب نقد، ش ۵، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.